

فصلنامه علمی - تخصصی فرهنگ پژوهش

شماره ۲۷، پاییز ۱۳۹۵، ویژه علوم سیاسی

جایگاه عدالت در تمدن سازی از منظر فارابی،

امام(ره) و مقام معظم رهبری

تاریخ دریافت: ۹۵/۰۳/۳۱

تاریخ تأیید: ۹۵/۰۶/۱۲

محمود کارگر*

چکیده

حرکت جهان به سمت حکومت واحد براساس نوع تکوین تمدن‌ها باعث شده است که هر تمدنی برای خود یک تئوری را ارائه بدهد تا بتواند بر تمدن‌ها غلبه پیدا نماید. تفاوت در منشا شکل‌گیری تمدن‌ها باعث تعاریف متعدد از تمدن شده است. تمدن اسلامی برای معرفی خود امروزه در قالب انقلاب اسلامی، با شعار گسترش عدالت در جهان پرچمدار نهضت اسلامی شده است که در میان متفکران اسلامی، فارابی، امام خمینی (ره) و مقام معظم رهبری یک نگاه همگرا در جهت تولید فکر و اندیشه برای تمدن‌سازی دارند که بر اساس چارچوب نظری علل اربعه که در این نوشتار استفاده شده عدالت به عنوان عنصر و شاخصه اصلی تمدن اسلامی در اندیشه این سه متفکر اسلامی جریان دارد و مفاهیم دیگر مانند آزادی و امنیت و ... در کنار عدالت معنا پیدا می‌نمایند.

در علت مادی همه سازه‌های تمدنی و امکانات مادی به صورت عادلانه تقسیم و توزیع می‌شوند و سازمان‌ها و نهادهای جامعه که علت صوری محسوب می‌شوند باید عادلانه و هم‌سو با مبانی عدالت عمل نمایند و فاعلین تحقق تمدن نیز دارای صفت عدالت هستند و غایت تمدن نیز با رسیدن به عدالت، موجب سعادت و هدایت فرد و جامعه می‌شود. مساله این نوشتار جایگاه عدالت در تمدن سازی از منظر فارابی، امام(ره) و مقام معظم رهبری است که براساس علل اربعه به تفصیل آن می‌پردازیم.

واژه‌های کلیدی: تمدن‌سازی، عدالت، علل اربعه، فارابی، امام خمینی(ره)، مقام معظم رهبری.

* کارشناسی ارشد علوم سیاسی دانشگاه باقرالعلوم (ع).

مقدمه

آرمان عدالت همواره در طول تاریخ جزء آمال انسان‌ها آزاده و ستم‌دیده جهان بوده است به گونه‌ای که در ادیان و آیین‌های متعدد در سطح جهان مباحثی از عدالت وجود دارد و همه آنها متفق بر این هستند که منجی در زیر پرچم عدالت، جهان را به یکپارچگی و همبستگی می‌رساند. بنابراین وجه مشترک ملت‌های جهان در تعریف موعود آخرالزمانی وعده ایجاد دولت عادلانه و نابود کردن ستم‌ظالمان در جهان می‌باشد.

امروزه دولت‌ها برای اینکه بیشترین قدرت را در سطح جهان داشته باشند، به سمت جهانی شدن متمایل شده‌اند و در راس همه دولت‌ها، ایالات متحده خود را تک قطب قدرت در جهان می‌داند و با طرح دهکده جهانی و ایجاد تمدن جهانی به سمت حاکمیت یکپارچه دنیا حرکت می‌کند. در همین زمان انقلاب اسلامی با رویکردی جهانی در مقابل آنان قرار گرفت که نوید ایجاد تمدن نوین اسلامی بر مبنای دینی را داد. یکی از مهم‌ترین شاخصه‌های تکلیفی رهبران انقلاب اسلامی، رساندن افراد و جامعه به سمت عدالت است تا جامعه جهانی بر مبنای عدالت شکل بگیرد.

نکته قابل توجه در اینجا تعارف متعدد و متنوع از عدالت است؛ برخی چون فلاسفه یونان باستان عدالت را قرار دادن هر شیء بر سر جای خود می‌دانستند؛ عده‌ای چون لیبرال‌ها با نگاهی مبتنی بر استحقاق به این مفهوم نگریسته‌اند و برخی نیز چون سوسیالیست‌ها نسبت به این موضوع رویکردی توزیعی را برگزیده‌اند. اسلام، آخرین دین الهی، نیز بر عدالت تأکید بسیار کرده است که البته به دلیل کم‌توجهی اندیشمندان اسلامی به چنین موضوع اساسی آن گونه که باید حق مطلب ادا نشده است. در حقیقت، شاید بتوان گفت عدالت مورد نظر در اسلام همچون گوهر درخشنده‌ای است که غبار زمان آن را پوشانده باشد. (احمد جالینوسی و سارا نجف‌پور، ۱۳۸۶، ص ۱۰۰)

در این پژوهش به بررسی مفاهیم تمدن و عدالت و جایگاه تمدن و عدالت در اندیشه فارابی، امام و مقام معظم رهبری می‌پردازیم:

الف) تمدن

تعاریف متعدد برای مفهوم تمدن به خاطر اعتقاد به اساس شکل‌گیری آن است، به گونه‌ای که اگر اساس مادی داشته باشد یک تعریف را می‌طلبد و اگر اساس آن معنوی باشد، خود تعریفی جدا دارد.

۱. تفاوت در اساس و منشاء تمدن‌ها

وجه تمایز تمدن‌ها را می‌توان در دو بعد مادی و معنوی آنها جستجو کرد که در سه مورد می‌توان مورد مطالعه قرار داد؛ زیرا عده‌ای آن را مادی می‌بینند و عده‌ای آن را معنوی می‌بینند و گروهی هر دو آن را مورد توجه قرار می‌دهند:

۱. دکتر شریعتی در تاریخ تمدن بیان می‌کند که تمدن امری ذهنی و معنوی است، نه عینی و مادی. آنهایی که تمدن را عینی می‌دانند به لباس و ثروت، تولید و مصرف، ساختمان‌ها و استحکامات و به طور کلی به ظاهر افراد و مظاهر خارجی تمدن می‌نگرند؛ در حالی که نمود واقعی تمدن، نوع بینش و اندیشه و احساس، گسترش جهان‌بینی و وجدان اجتماعی، میزان خودآگاهی و احساس مسئولیت و نیز هدف و ایدئولوژی و آگاهی سیاسی افراد است. هر چند سطح زندگی مادی افراد، نازل باشد. بنابراین ایشان بعد معنوی را می‌بیند.

۲. تمدن غرب که تمدن کام‌جویی مادی و دنیاپرستی است؛ تمدنی که گرچه در هدف کام‌جویی مادی با بسیاری از تمدن‌های گذشته هم‌افق است؛ اما به دلیل ساختارها، امکانات و ابزارهای بی‌سابقه‌ای که ایجاد کرده است، یک تمدن جدید محسوب می‌شود. از آغاز تجدد غرب تاکنون، هر جامعه‌ای که هدف کام‌جویی مادی داشت و جامعه خود را

با امکانات این تمدن ساخته و پرداخته است، غربی محسوب شده و خواهد شد. البته این امکانات توسط جوامع تابع تمدن مذکور، لحظه به لحظه بهینه شده‌اند. چرا که حلقه مشترک و کانونی تمدن غرب، تکیه بر عقل خودبنیاد و کاربردی مادی است که تکنولوژی مادی را تحویل می‌دهد و کام‌جویی مادی را برای انسان نفس‌پرست محقق می‌کند. مادامی که در این تعریف کانونی، عقلانیت خودبنیاد و تکنولوژی‌ساز، محور رسیدن به لذت‌های دنیایی باشد، تمدن دیگری شکل نمی‌گیرد و تمدن غربی تغییر ماهیت نخواهد داد. (حسین مهدی زاده، ۱۳۹۳، ص ۸۱)

۳. تمدن انقلاب اسلامی تمدنی است که در مقابل تمدن غرب که مادی صرف است قد علم کرده است و فضاهای مادی صرف را مورد نکوهش قرار داده است و تئوری رسیدن به توحید را با اتکاء به ایمان در بعد فردی و اجتماعی و استفاده از امکانات مادی و معنوی دنبال می‌کند. انقلاب اسلامی تکنولوژی‌های مادی را مناسب با ایمان برای رسیدن به حداکثر تقرب به خدا می‌خواهد به همین علت تا امروز در ذیل تمدن غرب قرار نگرفته است بلکه غیریت هویت خویش را غرب می‌داند.

۲. انقلاب اسلامی و استراتژی تمدن سازی

در سال ۱۳۵۷ همه نهضت‌های دنیا کمونیستی بود به جز انقلاب اسلامی که روی اصل دیانت و معنویت بود. در سال ۱۳۵۸ که فتح لانه جاسوسی شکل گرفت دیگر هیچ انقلاب کمونیستی در دنیا بوجود نیامد بلکه همه انقلاب‌ها مذهبی شدند و افول قدرت سیاسی شوروی و کمونیسم شروع شد به گونه‌ای که کوبا در هفده کشور آفریقایی با لشکریان خود از مبارزات کمونیسم دفاع می‌کرد، بعد از سال ۵۷ دیگر در جایی لشکر نداشت.

بعد از فروپاشی شرق و کمونیسم، برخی گفتند لیبرال دموکراسی پیروز شده و نظریه‌های پایان تاریخ و برخورد تمدن‌ها را مطرح کردند، در حالی که انقلاب اسلامی

لیبرال دموکراسی را در معرض خطر جدی خود قرار داد. در همین زمان تئورسین‌های بزرگ آمریکا- که نظریه‌پرداز شورای روابط خارجی آمریکا بود و نظریه او به منزله مبانی عمل خارجی آمریکا تلقی می‌شد- متوجه شد که عالم در فضای جدیدی وارد شده و هویت‌های تمدنی در حال شکل‌گیری است. همین تئوریسین، همه جنگ‌های دنیا را به شکل مادی میان لیبرال دموکراسی و سوسیالیسم بر سر دنیا خلاصه می‌کرد و در نظریه برخورد تمدن‌ها چالش‌های موجود در عالم را با محوریت دنیا می‌دید اما یک مرتبه متوجه چرخش محور چالش تمدن‌ها، به دنیا و خدا شد.

انقلاب اسلامی امروزه به سمت جهانی شدن در حال حرکت است زیرا محور حرکت آن از لایه‌های عمیق باطن عالم آغاز شده است که در دست امام زمان(عج) است. امروز دیگر شعارهای تمدن غربی رنگی ندارد و مردم دنیا فوج فوج به سمت معنویت و اسلام حرکت می‌کنند و شعار الله اکبر سر می‌دهند و انقلاب اسلامی پرچمدار معنویت و اسلام است.

سه دیدگاه درباره راهبرد انقلاب اسلامی وجود دارد که این انقلاب درآینده به چه چیزهایی نیاز دارد که به صورت مختصر بیان می‌کنیم:

دیدگاه اول (ترکیب اسلام و مدرنیته): برخی قائل هستند که باید مدرنیته اسلامی صورت بگیرد به این معنا که می‌گویند تجدد امری تجزیه‌پذیر است و لذا می‌توان خوبی‌هایش را اخذ کرد و به آن آهنگ دینی و اسلامی بخشید. مخالفان این دیدگاه می‌گویند تجدد و مدرنیته تجزیه‌بردار نیست؛ زیرا تجدد غیر از جنبه‌های کمی و ملموس مانند سد، جاده و... روح عمیق‌تری نیز دارد که توسعه و تحول انسانی در مغرب زمین است و توصیه می‌شود که بایستی توسعه از آنجا آغاز گردد. (محمد مهدی میرباقری، ۱۳۹۵، ص ۳۵).

دیدگاه دوم (پذیرش کامل مدرنیته و اصلاح قرائت دینی): می‌گوید زیربنا و ربنای تجدد، خوب است و تنها راه پیش‌روی حیات بشری و نیز انقلاب اسلامی، حرکت در سایه پذیرش مدرنیته است و باید قرائت دینی اصلاح گردد حتی این مساله را به وسیله تئوری‌های هرمنوتیکی تئوریزه می‌کنند. صاحبان این اندیشه می‌گویند اصولاً نمی‌توان مدرنیته را تجزیه کرد؛ مگر می‌شود هنر و صنعت را از اقتضائات خویش تجزیه کرد درحالی که تجدد نه از صنعت بلکه از توسعه انسانی آغاز شده است.

دیدگاه سوم (ایجاد تمدن نوین اسلامی): اسلامی کردن مدرنیته، تخیلی بیش نیست؛ اگر الگوی مدرنیته در صنعت و رفاه طبیعی پذیرفته شود، در همه حوزه‌ها بایستی پذیرفته شود؛ لذا این دیدگاه معتقد است چون مدرنیته اسلامی شدنی نیست، از زیر تا بم آن قابل قبول نیست و آرام آرام باید با انحلال تدریجی مدرنیته به نفع اسلام، به سمت دیگری رفت؛ پس راه صحیح طراحی تمدن اسلامی است؛ به همین دلیل به شدت با مدرنیزاسیون و اصلاح قرائت دینی که دین به نفع مدرنیته قرائت شود و به تعبیر دیگر، دین تخریب شود مخالفت می‌کند و منطق هرمنوتیک یا تئوری قبض و بسط یا دینامیزم قرآن و مانند آنها را- که به معنای تاویل دین به نفع عینیت، و منطق تحریف قرآن و معارف دینی است نه تفسیر معارف دینی - نمی‌پذیرد. (محمد مهدی میرباقری، ۱۳۹۵، ص ۳۵).

۳. تمدن اسلامی در قرآن

قرآن کریم تنها کتاب نازل شده و تحریف ناشدنی در عصر آخرالزمان است که خداوند، انسان را در زیر سایه آموزه‌های آن جهت ایجاد تمدن اسلامی هدایت می‌کند. آیات متعددی در قرآن وجود دارد که دلالت بر تمدن‌های گذشته بوده که علت فراز و فرود آنها را بیان کرده است. بنابراین ما در اینجا با ذکر آیات و اینکه جایگاه عدالت در تمدن‌های ذکر شده در قرآن به چه اندازه بوده است می‌پردازیم.

قرآن کریم برای ایجاد نظام جامعه جهانی و تمدن، استفاده از برنامه‌هایی که صبغه الهی و دینی، وحیانی دارند را پیشنهاد می‌دهد و تنها قرآن است که بدون تحریف، برنامه‌ای عمیق با نگاهی گسترده که به همه امور فردی و اجتماعی دارد به بیان قوانین الهی می‌پردازد. این قوانین قرآنی است که در ابعاد فرهنگی، اقتصادی، سیاسی، نظامی، عبادی و ... برنامه‌های منتسب به خداوند جهت کمال و سعادت انواع بشر را ارائه می‌دهد. آیات متعدد قرآن کریم پاسخ‌گوی انسان مدرن مسلمان در همه زمینه‌های زندگی فردی و اجتماعی است و آنچه ملاک برای تمدن‌سازی جهت زندگی الهی انسان مومن است، در قرآن بیان شده است با توجه به اهمیت دادن قرآن درباره این مقوله به بیان تعدادی از آیات تمدنی می‌پردازیم:

۱. آیاتی که تنها راه شکوفایی تمدن را پیروی از دستورات خداوند و از ناحیه حضرت حق به انبیاء داده می‌شود را بیان می‌نمایند:

الف) وَ يَسْأَلُونَكَ عَنِ الَّذِينَ قُلُّوا عَلَيْهِمْ مِنْهُ ذِكْرًا؛ إِنَّا مَكَّنَّا لَهُ فِي الْأَرْضِ وَ آتَيْنَاهُ مِنْ كُلِّ شَيْءٍ سَبَبًا؛ فَاتَّبِعْ سَبِيلَ^۱

این آیات داستان ذوالقرنین را بیان می‌نماید که خداوند به او قدرت، نیرو، ثبات و حکومت بخشید و او از این اسباب استفاده کرد و بخشش خداوند به ایشان، تنها به سبب پیروی از دستورات خداوند بوده است که توانست تمدنی را بسازد. خداوند در اینجا تبعیت از احکام و شرایع را توسط ایشان موجب ایجاد تمدن می‌داند.

ب) وَ كَذَلِكَ مَكَّنَّا لِيُوسُفَ فِي الْأَرْضِ يَتَّبِعُوا مِنْهَا حَيْثُ يَشَاءُ نُصِيبُ بِرَحْمَتِنَا مَنْ نَشَاءُ وَ لَا نُضِيعُ أَجْرَ الْمُحْسِنِينَ^۲

۱. کهف(۱۸)، آیه ۸۳ تا ۸۵. (و از تو درباره ذوالقرنین می‌پرسند بگو: به زودی بخشی از سرگذشت او را [به وسیله آیاتی از قرآن] برای شما می‌خوانم. ما به او در زمین، قدرت و تمکن دادیم و از هر چیزی که برای رسیدن به هدف‌هایش نیازمند به آن بود وسیله‌ای به او عطا کردیم. پس با توسل به وسیله راهی را برای سفر به غرب دنبال کرد.)
۲. یوسف (۱۲)، آیه ۵۶. (این‌گونه یوسف را در [آن] سرزمین مکانت و قدرت دادیم که هر جای آن بخواهد اقامت نماید. رحمت خود را به هر کس که بخواهیم می‌رسانیم و پاداش نیکوکاران را تباه نمی‌کنیم.)

حضرت یوسف علیه السلام به واسطه قدرتی که خداوند به او داد در مصر هرگونه که می‌خواست با استفاده از قوانین الهی تصرف می‌کرد. این آیه نیز بر پیروی از خداوند توسط نیکوکاران و پاداشی که خداوند به آنها می‌دهد دلالت دارد.

ج) وَ لِسُلَيْمَانَ الرِّيحَ غُدُوُّهَا شَهْرٌ وَ رَوْحُهَا شَهْرٌ وَ أَسَلْنَا لَهُ عَيْنَ الْقِطْرِ وَ مِنَ الْجِنِّ مَنْ يَعْمَلُ بَيْنَ يَدَيْهِ يُأْذِنُ رَبِّهِ وَ مَنْ يَزِغْ مِنْهُمْ عَنْ أَمْرِنَا نُذِقْهُ مِنْ عَذَابِ السَّعِيرِ.^۱
 خداوند شکوه و عظمت حکومت حضرت سلیمان علیه السلام را در قدرتی که از ناحیه خداوند است بیان می‌فرماید.

۲. آیاتی که نشانه‌های تمدنی را در بینش و نگرش قرآنی بیان می‌نمایند عبارتند از:

الف) كَالَّذِينَ مِنْ قَبْلِكُمْ كَانُوا أَشَدَّ مِنْكُمْ قُوَّةً وَ أَكْثَرَ أَمْوَالاً وَ أَوْلَاداً فَاسْتَمْتَعُوا بِخَلْقِهِمْ فَاسْتَمْتَعْتُمْ بِخَلْقِكُمْ كَمَا اسْتَمْتَعَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِكُمْ بِخَلْقِهِمْ وَ خُضْتُمْ كَالَّذِي خَاضُوا أُولَئِكَ حَبِطَتْ أَعْمَالُهُمْ فِي الدُّنْيَا وَ الْآخِرَةِ وَ أُولَئِكَ هُمُ الْخَاسِرُونَ.^۲

این آیه دلالت دارد بر اینکه منافقان دارای نیروهای قوی بودند و اموال و اولاد آنها زیاد و به سبب اینها فزونی قوه آنها نمایان گردیده بود ولی به خاطر نفاق در دنیا و آخرت دچار خسران شدند.

ب) قِيلَ لَهَا ادْخُلِي الصَّرْحَ فَلَمَّا رَأَتْهُ حَسِبَتْهُ لُجَّةً وَ كَشَفَتْ عَنْ سَاقِهَا قَالَتْ إِنَّهُ صَرْحٌ مُمَرَّدٌ مِنْ قَوَارِيرَ قَالَتْ رَبِّ إِنِّي ظَلَمْتُ نَفْسِي وَ أَسْلَمْتُ مَعَ سُلَيْمَانَ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ.^۳

این آیه دلالت بر هنر و فنون ظریف و پیچیده در قصر سازی دارد که حضرت سلیمان در تمدن خود مورد استفاده قرار داده بود.

۱. سبأ (۳۴)، آیه ۱۲. (و باد را برای سلیمان [مسخر و رام کردیم]، که رفتن صبح‌گاهش [به اندازه] یک ماه و رفتن شام‌گاهش [به اندازه] یک ماه بود و چشمه مس را برای او روان ساختیم، و گروهی از جن به اذن پروردگارش نزد او کار می‌کردند، و هر کدام از آنان از فرمان ما سرپیچی می‌کرد از عذاب سوزان به او می‌چشانندیم).
 ۲. توبه (۹)، آیه ۶۹ (همه شما منافقان و کافران در نفاق و کفر مانند کسانی هستید که پیش از شما بودند آنان از شما نیرومندتر و اموال و فرزندانشان بیشتر بود آنان از سهمشان که در دنیا از نعمت‌های خدا داشتند در امور باطل بهره‌گرفتند پس شما نیز از سهمتان همان‌گونه که آنان از سهمشان بهره‌گرفتند بهره‌گرفتید، و به صورتی که آنان در شهواتشان فرو رفتند، فرو رفتید. اینانند که اعمالشان در دنیا و آخرت تباه و بی‌اثر است و در حقیقت اینانند که زیانکارند).
 ۳. نمل (۲۷)، آیه ۴۴. (به او گفتند: به حیاط قصر درآی. هنگامی که آن را دید، پنداشت آبی فراوان چون دریاچه است، پس دامن جامه از دو ساق پایش بالا زد که به خیال خود وارد آب شود، سلیمان گفت: این محوطه‌ای است صاف و هموار از شیشه نه از آب. ملکه سبا گفت: پروردگارا قطعاً من به خود ستم کردم، اینک همراه سلیمان، تسلیم فرمان‌ها و احکام خدا پروردگار جهانیان شدم).

ج) حَتَّىٰ إِذَا بَلَغَ بَيْنَ السَّدَّيْنِ وَجَدَ مِنْ دُونِهِمَا قَوْمًا لَا يَكَادُونَ يَفْقَهُونَ قَوْلًا^۱.

ذوالقرنین زمانی که به این قوم رسید متوجه شد که آنها زبان ایشان را نمی‌دانند و از نظر تمدنی عقب و ضعیف هستند. آنها از فرصت استفاده کردند و با ذوالقرنین ارتباط زبانی برقرار نموده و نسبت به یاجوج و ماجوج و ظلم‌های آنها درخواست کمک کردند و ذوالقرنین با هزینه خود برای آنها از صنعت و فناوری ذوب فلزات که داشت سدی برای آنها ساخت تا مانع دشمنانشان بشود.

در اینجا لازم است به صورت مختصر به موضوع عدالت در تمدن‌سازی در قرآن توجه داشته باشیم تا دریابیم که اهمیت آن به چه مقدار است؟ و آیا دخالتی در اعتلاء و انحطاط تمدن‌ها داشته است یا خیر؟

۴. جایگاه عدالت در تمدن‌های ذکر شده در قرآن

از نگاه قرآن عوامل زیادی وجود دارد که موجب فروپاشی تمدن‌ها در طول زمان‌ها است و انسان‌ها در نابودی تمدن‌ها نقش اساسی داشته‌اند که می‌توان سردی و تیرگی در رابطه انسان با خداوند که در نتیجه آن کفرپیشگی و حق‌ناپذیری است و یا مبارزه با انبیاء الهی برای رسیدن به امیال نفسانی و ظلم و سرکشی یا ایجاد اختلاف و دو‌دستگی یا فاصله‌های طبقاتی که قدرت‌ها و ثروت‌ها در دست افرادی خاص، که دچار سقوط اخلاقی نیز بوده‌اند و اجتماع را به نابودی کشانده‌اند برشمرد. همه این مواضع که در برابر خداوند و انبیاء و مومنین وجود دارد به صورت استضعاف، تبهکاری، استبعاد، ارتجاع، اسراف، انکار حق، فساد عمومی و طغیان در برابر خداوند نمایان می‌شود، در ذیل بی‌عدالتی قرار می‌گیرد که قرآن بارها سفارش آن را کرده است. این عوامل که باعث سقوط تمدن‌ها می‌گردد توسط آیات قرآن هشدار داده شده است و خداوند برنامه‌ای برای جلوگیری از انحطاط آن به مومنین داده است:

۱. کهف (۱۸)، آیه ۹۳. (تا زمانی که میان دو کوه رسید، نزد آن دو کوه، قومی را یافت که هیچ سخنی را به آسانی نمی‌فهمیدند.)

إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ وَالْإِحْسَانِ وَإِيتَاءِ ذِي الْقُرْبَىٰ وَيَنْهَىٰ عَنِ الْفَحْشَاءِ وَالْمُنْكَرِ وَالْبَغْيِ
يُعْطِيكُم لَعَلَّكُمْ تَذَكَّرُونَ.^۱

(به راستی خدا به عدالت و احسان و بخشش به خویشاوندان فرمان می‌دهد، و از فحشا و منکر و ستم‌گری نهی می‌کند. شما را اندرز می‌دهد تا متذکر این حقیقت شوید که فرمان‌ها الهی، ضامن سعادت دنیا و آخرت شماست.)

دستور به عدالت و احسان، کمک کردن به فقرا، دوری از فحشا، منکر و ستم‌گری برنامه‌هایی است که خداوند به مومنین و عموم مردم می‌دهد تا مانع سقوط تمدن باشند. بنابراین یکی از مهم‌ترین برنامه‌ها که در صدر دستور خداوند قرار دارد بحث عدالت است که ارتباط مستقیم وجودی با اعتلاء تمدن یا انحطاط آن دارد.

ایمان عمیق قلبی و عملی به اصل رشدبخش عدالت و گام سپردن در شاهراه دادگری در میدان‌های گوناگون زندگی، از اساسی‌ترین علل رشد و تکامل جامعه‌ها و پیدایش و شکوفایی تمدن‌هاست؛ همچنان که خروج از شاهراه عدل و داد و بیگانگی با قسط و انصاف و گرایش به ظلم و جور و غلتیدن به دوزخ اختناق و استبداد از عوامل مهم آشفته‌گی اجتماعی و پسرفت ملت‌ها و فروپاشی نظام‌ها و سلسله‌ها و زوال و فناي تمدن‌هاست. به همین دلیل است که قرآن موضوع حیاتی عدالت و دادگری را به صورت بی‌نظیر طرح، و برای تحقق همه جانبه و حقیقی آن در کران تا کران زندگی جامعه‌ها، تمدن‌ها و نظام‌ها سخت می‌کوشد و برنامه می‌دهد و دوشادوش آن، از ظلم و انحراف و استبداد و نقد و نظارت ناپذیری و محاسبه‌گریزی قدرت - که بدترین منشأ و فساد انگیزترین کانون بیداد و حق‌کشی و فتنه و تباهی و دین‌گریزی و از عوامل پسرفت و سقوط جامعه‌ها و تمدن‌هاست - سخت هشدار داده و برای برانداختن آن در تمامی چهره‌ها و سوزاندن میکروب مرگبار و انحطاط آفرین آن از هیچ اقدام شایسته و جهاد و تلاش بایسته‌ای فروگذار نمی‌ماند. (علی کرمی فریدنی، ۱۳۹۳، ص ۴۳۶).

۵. عناصر و شاخصه‌های تمدن

تمدن‌ها دارای عناصر و شاخصه‌هایی هستند که هر تمدن را با تمدن دیگر متفاوت می‌کند؛ برخی برای تمدن چهار رکن را گفته‌اند: پیش‌بینی و احتیاط در امور اقتصادی، سازمان سیاسی، سنن اخلاق، کوشش در راه معرفت و بسط هنر. (محمدتقی کرمی قهمی و دیگران، ۱۳۸۸، ص ۵۹). ویل دورانت برخی از مولفه‌های تمدنی‌اش را با عنوان عوامل تمدنی ذکر کرده است. این عوامل در نظر وی عبارت‌اند از شرایط معرفت الارضی، جغرافیایی، اقتصادی، زیستی، روانی، نظم سیاسی، وحدت زبانی، و قانون اخلاقی. از نظر ایشان اهمیت عوامل و اوضاع و احوال اقتصادی در شکل‌دهی به یک تمدن بیش از عوامل دیگر است. (ویل دورانت، تاریخ تمدن، احمد آرام، ج ۱، ص ۳-۷) تمدن اسلامی که بحث مورد نظر ماست نسبت به غیریت هویت خود یعنی تمدن غرب دارای تفاوت‌های اساسی است. امنیت، آزادی، وحدت، حق، عدالت، ایمان، اخلاق، ولایت‌پذیری، معنویت و عقلانیت از مهم‌ترین عناصر تمدن اسلامی است. بنابراین برای روشن شدن معنای تمدن لازم است که عناصر و شاخصه‌های آن مورد بررسی قرار بگیرد که ما در اینجا به بعضی از عناصر تمدن می‌پردازیم:

۵-۱. آزادی

یکی از مظاهر پیشرفت در جامعه متمدن، آزادی است که افق روشنی از متمدن شدن در آزادی افراد، قابل تحقق است. آزادی در انتخاب نوع دین، پوشش، شغل، زبان، فرهنگ و ... از مظاهر یک جامعه متمدن اسلامی است که انسان متمدن مسلمان و غیر مسلمان این آزادی‌ها را در چارچوب تعریف شده در مبانی تمدنی یعنی قرآن و سنت انتخاب می‌کند. این آزادی تا آنجایی مجاز شمرده می‌شود که از حدود الهی و شرعی فراتر نرود. با توجه به این مباحث آزادی مطلق و بی‌قید در تمدن اسلامی وجود ندارد.

۵-۲. امنیت

اهمیت امنیت همین بس که دولت‌ها برای بقاء خود به آن متوسل شده و نهادهای امنیتی را تاسیس می‌کنند. دولت‌ها ناچارند که برای ملت‌ها امنیت پایدار ایجاد کنند و در ابعاد مختلف مانند امنیت فرهنگی، امنیت اجتماعی و امنیت اقتصادی برنامه‌ریزی نمایند تا رضایت مردم سرزمین خود را بدست آورند. نهادهای سیاسی سطوح مختلفی از امنیت را ایجاد کرده‌اند؛ مثلاً در سطح ملی کشور جمهوری اسلامی ایران، شورای عالی امنیت ملی و در سطح جهانی شورای امنیت سازمان ملل متحد نام برد. بنابراین در سطح تمدن نوین اسلامی نیز امنیت یکی از عناصر برجسته و تاثیر گذار برای حیات تمدن به شمار می‌آید.

۵-۳. اتحاد و همبستگی

وحدت نظری و عملی و هماهنگی عناصر موثر جامعه از نشانه‌های روشن پیشرفت و تمدن است. در جامعه‌ای که تکریم، حرمت و ارزش‌یابی افراد براساس جنسیت، تابعیت، رنگ و زبان مبتنی گردد، پایه‌های پیشرفت مستحکم نمی‌شود و کاروان تمدن پیش نمی‌رود؛ اما در سایه انسجام و همبستگی، سنت‌ها و نظرها به هم می‌آمیزد، کمالات و امتیازات اقوام و افراد جامعه افزوده می‌شود، کمبودها و نقص‌های اجتماعی تامین می‌گردد، اندیشه‌ها و فرهنگ‌ها باهم آشتی می‌پذیرد، تعاون و همیاری جان می‌گیرد، بازار و بازرگانی رونق می‌یابد و ارکان حکومت و پایه‌های دولت تقویت می‌شود.

۵-۴. حق

یکی از اساسی‌ترین عناصر در جامعه متمدن اسلامی احیای حق می‌باشد؛ زیرا با حق است که جامعه پایدار می‌ماند و حضور حق در سطوح مختلف باعث بقاء و حرکت رو به رشد تمدن خواهد شد. حق عبارت از آن چیزی است که یک بازیگر بر اساس استحقاق باید از آن برخوردار شود. در اینجا حق به مثابه امتیاز، مطالبه، اختیار و مصونیت قابل طرح است. حق به معنای خاص از مفاهیم ذات‌الاضافه است. در حق سه چیز مطرح است:

کسی که حق با اوست، کسی که حق بر عهده اوست و چیزی که حق بر آن تعلق گرفته است؛ بنابراین می‌توان حق و تکلیف را دو مفهوم ملازم با یکدیگر دانست، زیرا در اینجا کسی که حق بر عهده اوست مشمول حکم یا تکلیف است. نتیجه آن که، رابطه حق و تکلیف یک رابطه دو طرفه است. (علی عبدالله خانی، ۱۳۸۵، ص ۱۲۶) در تمدن اسلامی، حق به حق‌دار می‌رسد و همه به حق خود راضی هستند و این وجه متمایز تمدن اسلامی بر دیگر تمدن‌هاست که اختلاف و درگیری به پایین‌ترین سطح خود خواهد رسید و جامعه از آمارهای بالای خشونت نجات خواهد یافت.

۵-۵. اخلاق

یکی از زیربناهای زندگی اجتماعی در تمدن عظیم اسلامی، اخلاق است. حسادت، تکبر و نفاق جای خود را به محبت، تواضع و صداقت می‌دهد. جامعه‌ای که متخلق به اخلاق حسنه باشد، یک جامعه متمدن محسوب می‌شود. آنچه در تعریف لغوی تمدن بود، نشان از وجود طینت پاک در درون انسان‌های جامعه متمدن به جای خشونت و نفرت درونی است که وجه تمایز تمدن اسلامی با دیگر تمدن‌ها در همین است.

۵-۶. ایمان

اعتقاد قلبی به احکام اسلامی، که مظهر وجودی آن در رفتار مومنانه مسلمانان، در تمدن اسلامی پدیدار می‌شود. ایمان یعنی تصدیق کردن قلبی، که تصدیق‌کننده آن مسلمان و افراد جامعه تمدن اسلامی هستند.

۵-۷. عدالت

عنصر عدالت وجه ممیزه تمدن اسلامی با دیگر تمدن‌هاست به گونه‌ای که هم جامعه و ساختارهای آن و هم مردم و رهبران آنها در تمدن اسلامی با عنصر عدالت ارتباط مستقیم دارند. عنصر عدالت در جامعه اسلامی از چنان جایگاهی برخوردار است که شعار

عدالت بیشتر برای منصب بالاتر را در انتخاب کارگزاران- از رده رهبری نظام گرفته تا سطوح میانی و پایینی- سرلوحه خود قرار داده است. (عبدالعلی رضایی، ۱۳۹۱، ص ۲۱۶). اگر ما انقلاب اسلامی را مقدمه‌ای برای تمدن اسلامی می‌دانیم، برای این است که این نظام سیاسی اسلامی با ملاحظه عنصر عدالت در تصدی مسئولیت‌های اجتماعی با توزیع مناسب سیاسی توانست در رویارویی جدی با مشکلات داخلی و خارجی برخیزد و چهره موفق از استقلال نه شرقی و نه غربی را به نمایش بگذارد.

عدالت مهم‌ترین عنصر بر همه مجموعه‌های تمدن اسلامی است به دلیل اینکه عدالت چارچوبی است که در ایجاد قدرت، توزیع ثروت، توسعه، آزادی، امنیت، اتحاد، اخلاق و ... نقش اساسی دارد، بنابراین نبود عدالت در همه عناصر و شاخصه‌های تمدن اسلامی منجر به ایجاد پسوند ناعادلانه در کنار همه آنها خواهد شد.

نبود عدالت در کنار دیگر عناصر از علائم افول و زوال تمدن‌هاست. ما امروز به راحتی در تمدن غرب علائم آن را مشاهده می‌نمائیم که عناصر دیگر به صورتی زیبا و فریبنده، بردگی مدرن و استعمار را به وجود آورده است. در حالی که شعارهای زیبای تمدن غرب گوش فلک را کر نموده، اما به خاطر نبود عدل در زوایای متعدد تمدن غرب، سبک زندگی انسانی و تمدنی تخریب شده است.

اهمیت بحث عدالت در تمدن به این است که تمدن سیستمی است دارای اجزاء و جزئیات فراوان که هر کدام کارویژه مخصوص خود دارند و عدالت به مثابه خون در بدن انسان است که به همه اجزاء باید رسانده شود حتی محل پمپاژ که قلب باشد به آن نیازمند است و ادامه حیات تمدن نیز به عدالت وابسته است چرا که عدالت در همه خرده نظام‌ها و عناصر تمدن باید وجود داشته باشد. از آنجایی که تمدن دارای یک سیستم و تحت نظر یک حکومت است، عدالت نیز باید در همه تارپود حکومت جریان داشته باشد و ظلم و ستم از آن دور باشد همانطور که بقای حکومت در روایتی منسوب به رسول اکرم حضرت محمد ﷺ درباره اهمیت آن می‌فرماید: «الْمُلْكُ يَبْقَى بِالْعَدْلِ مَعَ الْكُفْرِ وَلَا يَبْقَى الْجَوْزُ مَعَ

الإیمان» یعنی حکومت با عدل باقی می‌ماند حتی اگر کفر هم در آن باشد ولی با جور و ستم باقی نمی‌ماند ولو اینکه ایمان هم در آن وجود داشته باشد.

ب) عدالت

یکی از دشواریهای بحث عدالت، ابهام در تعاریف و معانی آن است. بدیهی است تبیین معانی عدالت و مترادف‌ها و کلمات متضاد آن، به تنویر و ایضاح مباحث، درباره این مفهوم کمک شایانی خواهد کرد. زبان عربی به خاطر غنای گسترده، برای برخی واژه‌ها بیش از ده مترادف دارد و واژه عدالت نیز واجد چنین مترادفهایی است. بنابراین برای هر جنبه‌ای از عدالت معانی متعددی وجود دارد که شاید مهمترین آنها قسط، قصد، استقامت، وسط، نصیب، حصه، میزان، انصاف و غیره باشد. (بهرام اخوان کاظمی، ۱۳۸۰، ص ۲۷)

دشتی حسینی در معارف و معاریف می‌نویسد: «عدالت بکسر یا فتح در لغت، استقامت باشد. (حسینی دشتی، ۱۳۸۵، ص ۲۱۳).

راغب اصفهانی در مفردات می‌نویسد:

«الْعَدَالَةُ وَالْمُعَادَلَةُ: لَفْظٌ يَقْتَضِي مَعْنَى الْمَسَاوَاهِ، وَ يَسْتَعْمَلُ بِاعْتِبَارِ الْمَضَائِفِ الْعَدَالَةَ وَ الْمَعَادَلَةَ؛ عَدَالَتٌ لَفْظِيٌّ اسْتُخِذَ فِي حُكْمِهَا وَ مَعْنَى، مَسَاوَاتٌ اسْتُخِذَ بِعَدَالَتِهَا وَ بِعَدَالَتِهَا نَزْدِيكٌ بُوْدُنٌ مَعْنَى عَدْلٍ بِه مَسَاوَاتٌ، دَرِ اَنْ مَوْرِدٌ هَمَّ بَكَارٌ مِي رُوْدٌ.» (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ق، ص ۵۵۱).

شیخ طوسی «ره» درباره عدالت در مبسوط می‌نویسد:

«العدالة في اللغة أن يكون الإنسان متعادلاً بالأحوال متساوياً وأما في الشريعة هو من كان عدلاً في دينه، عدلاً في مروتته، عدلاً في أحكامه؛ عدالت در لغت این است که انسان احوالی متعادل و متساوی داشته باشد و...» (شیخ طوسی، ۱۳۸۷، ص ۲۱۷).

در قاموس عدل به معنای برابری می‌باشد. و آنچه گفته‌اند از قبیل: مثل، فدیة، ضدّ

جور، همه از مصادیق معنی اول‌اند؛ در اقرب آمده: «عدل فلانا: أي؛ وازنه: یعنی چیزی را

عادلانه وزن کرد - عدل القاضي عدلاً: أي؛ انصف: یعنی منصفانه قضاوت کرد.» (سید

علی اکبر قریشی، ۱۳۷۱، ص ۳۰۱)

ج) تمدن از دیدگاه فارابی، امام و مقام معظم رهبری

دین مبین اسلام دارای برنامه زندگی در ابعاد اجتماعی، سیاسی، اقتصادی، فرهنگی، نظامی و ... بشریت به طور عام، و انسان مسلمان به طور خاص می‌باشد که توسط مجتهدین در علوم مختلف مانند تفسیر، کلام، فقه و ... آن برنامه‌ها را استنباط می‌شوند. اسلام با همه دیدگاه‌هایی که در عرصه‌های مختلف علمی خود دارد، نشان دهنده اوج تفکر و راهبرد آن است که روزی همه جهان را با مبانی خود تسخیر خواهد کرد و فاتح قلوب بشریت خواهد بود. در میان متفکران اسلامی مخصوصاً اندیشمندان مذهب تشیع یک نگاه بلندی درباره ایجاد حکومت در سطح جهان وجود دارد که ریشه و مبنای آن ایدئولوژی اصیل اسلامی است که تا تمدن‌سازی اسلامی مبارزه آن تمام نخواهد شد.

فارابی، امام و مقام معظم رهبری از جمله اندیشمندان عرصه تمدن‌سازی هستند که نگاه عمیق جهانی عاری از ظلم و ستم و حاکمیت طاغوتی دارند و برای اداره جهان نظرات عمیق و قابل تامل برای محققان و پژوهشگران عرصه تمدن داشته‌اند. فارابی با توجه به زمانه خویش نتوانست تئوری‌های معموره زمین خود را بنویسد، لکن همت خود را در جهت ارائه ویژگی‌های حکومت مطلوب در سطوح مختلف ملی، منطقه‌ای و جهانی گذاشت تا اعتراض خود را به این سیستم‌های حکومتی بیمار ایراد نماید؛ اما امام خمینی(ره) مقدمات جهانی سازی اسلامی را هم در نظریه‌پردازی و تعمیق آن در بین اندیشه متفکران و هم کارآمدی در مقام عمل ایجاد نمود به گونه‌ای که امروزه تمدن اسلام و غرب در تقابل هم قرار گرفته‌اند و رشد اسلام‌گرایی که مقدمه تمدن‌سازی اسلامی است، زیاد شده و از آن طرف طرح اسلام‌هراسی نیز فعالیت‌های زیادی جهت مقابله با تمدن‌سازی اسلامی توسط تلاش‌های غرب در حال اجرا می‌باشد. بعد از امام خمینی(ره)، امام خامنه‌ای نهضت اسلامی را در همین مسیر با وجود چالش‌های جدید جهانی از جمله مبارزه با تروریست، فشار بر مسلمانان، حمله‌های نظامی به کشورهای آنان

و ... را با قدرت ادامه داده و جریان اسلام را سمت ایجاد تمدن نوین اسلامی رهنمون می‌نماید.

۱. خرده نظام‌های تمدن

تمدن از دیدگاه فارابی، امام و مقام معظم رهبری دارای یک نظام و سیستم کلان اجتماعی است که متکفل همه امورات زندگی انسان‌ها جهت هدایت آنها به سمت سعادت دنیوی و اخروی است و دارای خرده نظام‌های دینی، سیاسی، اقتصادی، معنوی و اخلاقی می‌باشد.

۱-۱. نظام دینی

یکی از سازه‌های اصلی تمدن، نظام دینی (نظام باورهای جمعی) در تمدن است. مراد ما از دین در تمدن، نه صرفاً دین آن جهانی، بلکه مطلق دین است که شامل ادیان این جهانی نیز می‌شود. اگر تعریف دورکیم را در مورد دین، مورد توجه قرار بدهیم و آن را نظام یکپارچه‌ای از اعتقادات و اعمال مرتبط با امور مقدس-اموری که حرمت یافته و ممنوعه‌اند- بدانیم. در این صورت، دین، انحصاری در آموزه‌های وحیانی و الهی نداشته، شامل ادیان خود ساخته بشری نیز خواهد شد. (محمدتقی کرمی قهی و دیگران، ۱۳۸۸، ص ۶۱)

آنچه که در آموزه‌های دینی و فقهی اسلام هست، عدم اجبار بر انتخاب دین می‌باشد و اینکه در تمدن اسلامی همه ادیان الهی در سایه اتحاد و زیر سایه حکومت اسلامی با رعایت قوانین اجتماعی اسلام حق زندگی و تعامل با دیگران دارند و تا زمانی که بر علیه حکومت و حاکمیت اسلامی دست به کار نشده باشند، در کمال آرامش و امنیت، از طرف اسلام و مسلمان خواهند بود. برخی دین را به معنای قدسی آن گرفته‌اند و آن را قلب همه تمدن‌ها دانسته‌اند لکن باید گفت که این جایگاه، اختصاصی به ادیان الهی ندارد بلکه هرچه هویت دینی پیدا می‌کند جای قلب و مغز تمدن را می‌گیرد و در همه ساحت‌های

اجتماعی حضوری تعیین کننده را پیدا می کند. بنابراین این نظام دینی می تواند در شکل گیری نظام تمدنی به عنوان خرده نظام تمدن سیستمی هماهنگ را ارائه بدهد.

۱-۲. نظام اخلاقی

انسان متدین قبل از اینکه دین دار باشد متخلق به اخلاق بوده است و بواسطه اخلاق است که دین را انتخاب نموده است. به عقیده ویل دورانت اخلاق عبارت است از همکاری فرد با عموم و همچنین همکاری و تعاون هر دسته ای با دسته و اجتماع بزرگ تر. به این ترتیب باید گفت که پیدایش مدنیت بدون اخلاق امکان پذیر نبوده است.

در مقایسه میان نظام دینی و نظام اخلاقی و اینکه کدام یک از آنها در شکل گیری تمدن نقش محوری و متنی دارد و کدام یک از آنها در حاشیه است، باید گفت که اخلاق در نسبت با دین، جایگاه مهم تری دارد. به بیان روشن تر اصولاً گزینش یک دین، فرایندی اخلاقی را طی می کند و از این رو اخلاق مقدم بر دین است. اینکه جوامع انسانی چه دینی را برگزینند، منوط به تصمیمی اخلاقی در آن جامعه است. اگر چنین مبنایی پذیرفته گردد، جایگاه اخلاق در مقایسه با دین اهمیت بیشتری پیدا خواهد کرد. (محمدتقی کرمی قهی و دیگران، ۱۳۸۸، ص ۶۸)

۱-۳. نظام معنوی

نظام معنوی گاه در قالب های دینی و گاه در قالب های دیگری همچون هنر، ادبیات، حرکت های عرفانی و صوفی گرایانه، حرکت های زاهدانه و راهبانه، و یا جنبش های اجتماعی و حرکت های سیاسی، ظاهر می گردد. نظام معنوی ناظر به نظام گرایش ها، بینش ها و کنش های روحی و باطنی در یک تمدن است، که از رهگذر آن، نیازهای روحی و نیازهای روانی جمعی و تمدنی تامین می شود. نظام معنوی هر چند خود متاثر از نظام دینی و حتی نظام اخلاقی در جامعه است، لکن به موجب هویت عاطفی و احساسی، و همین طور آسانی آن، گاه می تواند اثرگذار بوده، بلکه در شرایطی اثرگذارترین باشد. این

اثرگذاری، هم می‌تواند سلبی و مخرب و هم بسیار سازنده و مثبت باشد. نظرات متفاوتی که در نسبت میان عرفان و تمدن طرح گردیده، برخاسته از همین نقطه است که عرفان و جنبش‌های عرفانی منهای عقلانیت، تاثیر بسیار ناگواری بر جامعه انسانی و زندگی این جهانی گذاشته است. ولی احتمال چنین خطری نباید موجب حذف معنویت از تمدن شود که حذف معنویت نیز خود زمینه را برای معنویت‌های فردی و ساختارشکنانه هموار می‌کند. (محمدتقی کرمی قه‌بی و دیگران، ۱۳۸۸، صص ۶۹-۷۱)

۱-۴. نظام سیاسی

در نظام سیاسی آنچه اهمیت بیشتری دارد، قدرت به مثابه یک عامل بیرونی (که مصداق آن در دولت تعیین می‌یابد) است که بر حوزه‌های مختلف تمدنی اثرگذار می‌باشد. البته در اثر پذیری از قدرت، تفاوت‌های بسیاری میان تمدن‌ها وجود دارد. در نظام استبدادی، قدرت به مثابه یک عامل بیرونی، تمامی حوزه‌های اجتماعی اعم از دین، علم، اخلاق، اقتصاد و حتی نظام تاریخی در آن تمدن را درمی‌نوردد و همه را در راستای اهداف فردی و سیاسی درمی‌آورد. اما در نظام‌های دموکراتیک، قدرت و دولت به منزله یک نهاد اجتماعی چنین کارکرد محدودتری خواهد داشت. (محمدتقی کرمی قه‌بی و دیگران، ۱۳۸۸، ص ۷۱)

آنچه در نظام سیاسی اسلامی در تمدن مطرح می‌شود قدرت نیست، بلکه هدایت است که سیاست‌مداران در آن به معرفی و تلاش در جهت هدایت انسان‌ها می‌پردازند. بنابراین سیاست در اسلام با سیاست در مکاتب دیگر تفاوت ماهوی دارند.

۱-۵. نظام اقتصادی

نظام اقتصادی در شرایط مختلف، وضعیت متفاوتی پیدا می‌کند. اقتصاد در تمدن اسلامی با اقتصاد در تمدن غربی، با اقتصاد در قرون وسطی با اقتصاد در دوره روشنگری،

کاملاً فرق می‌کند. همانطور که اقتصاد در وضعیت‌های فرضی اجتماعی، مانند شرایط رقابت کامل و وضعیت رقابت ناقص، کاملاً می‌تواند متفاوت باشد.

هنگامی که اقتصاد، اصالت اجتماعی پیدا کرده، در کانون تمدن واقع می‌شود، دیگر نهادهای اجتماعی تحت سیطره آن درمی‌آید. لیکن سیطره اقتصاد، همیشه به معنای تضعیف دیگر نهادهای اجتماعی (مانند نهاد سیاست و قدرت) نیست. سرمایه‌داری به تضعیف نهادهایی در جامعه منجر می‌شود که با شاخص‌های اقتصادی همسو نباشد. ولی آنجا که نهادی همسوی با اقتصاد باشد نه تنها تضعیف نمی‌شود بلکه تقویت هم می‌شود. از این رو تضاد و تراحمی که میان دین (مثلاً آیین کاتولیک)، و سرمایه‌داری رخ می‌دهد، میان سیاست مدرن و اقتصاد مدرن رخ نمی‌دهد و بلکه میان این دو همواره رابطه دوسویه وجود دارد. مثلاً تقویت رشد ثروت ملی، که در اهداف نهایی دیپلماسی و قدرت نظامی از آن استفاده می‌شود، در سیاست اثر می‌گذارد، و از طرفی هم، سیاست از طریق دولت و دخالت در مسایل اقتصادی، اقتصاد را تحت تاثیر خود قرار می‌دهد. (محمدتقی کرمی قه‌بی و دیگران، ۱۳۸۸، صص ۷۳-۷۴)

د) عدالت از دیدگاه فارابی، امام و مقام معظم رهبری

در اندیشه متفکران اسلامی عدالت در علوم مختلف مانند فقه، کلام، تفسیر، اخلاق به نسبت آن علم در چارچوب قرآن و روایات تعریف شده است. با توجه به تعاریف متعددی که از عدالت در موضوعات مختلف شده است می‌توان نقطه مشترک همه آنها را رعایت حد وسط و اعتدال دانست. ملاک در عدالت در اندیشه فارابی، امام و مقام معظم رهبری نیز اینچنین می‌باشد که در تعریف عدالت اعتدال در همه امور بیان می‌نمایند.

از نگاه فارابی عدالت دارای این معانی می‌باشد؛ تناسب و سامان در هستی و وجود یا قرار گرفتن هر چیز در جای حقیقی خود، تعادل و وسطیت یا حد وسط امور، تساوی و برابری، ایفای اهلیت و تحقق استحقاق‌ها و فضیلت و خیر می‌باشد.

فارابی، در بحث از عدالت، به مفهوم توازن، تناسب، اعتدال و وسطیت به روش تعقلی و متد علمی نظر دارد و این روش در سیره سیاسی و فردی او نیز رعایت شده است. هماهنگی و اعتدال جایگاهی مهم نزد غالب فلاسفه مسلمان داشته است و این با ساختار دین اسلام، از یک سو، و با ساختار وجودی آدمی یعنی فطرت او، از دیگر سو، ارتباط دقیق و تنگاتنگ دارد. این اندیشه مخصوصا از آن جهت ملائم طبع مسلمین بود که اندیشه اسلامی، خود، یک نوع هماهنگ‌گرایی فطری استبدین طریق که همواره از تلفیق آراء مختلف، آراء تازه‌ای بیرون می‌کشد که حد وسط و شکل معتدل آنهاست. (محمدحسین جمشیدی، ۱۳۸۰، ص ۲۹۶)

در نگاه امام خمینی(ره) مهم‌ترین و برجسته‌ترین مورد نظر امام خمینی(ره) از عدالت، حد وسط یا اعتدال، طریقه و راه مستقیم و استقامت بر آن، ملکه‌ای نفسانی، خصلتی اجتماعی و صفت حق تعالی و گرایش فطری در انسان است. در بین این مفاهیم آنچه بیانگر چستی عدالت در نگرش امام خمینی(ره) است همان حد وسط و متعادل امور است که می‌تواند صراط مستقیم نیز تلقی گردد. همان‌گونه که استقامت بر صراط مستقیم نیز در نگرش امام خمینی(ره) جز رعایت حد وسط و مسیر اعتدالی نیست. عدالت به این معنا نه تنها ملکه‌ای نفسانی و معنوی برای فرد انسانی است که می‌تواند خصلت جامعه باشد. پس فرد عادل فردی است که در طریق مستقیم و براساس اعتدال و تشخیص و اتخاذ حد وسط امور حرکت می‌کند و برای آن حرکت معتدل در خط مستقیم استقامت دارد به گونه‌ای که دچار انحراف نمی‌گردد. (محمدحسین جمشیدی، ۱۳۸۰، ص ۴۷۱)

مقام معظم رهبری نیز مانند امام(ره) عدالت را به حد وسط تعریف می‌نماید و در این زمینه معتقد است که: «پیدا کردن حد وسط با توجه به پیچیدگی‌های مسائل اقتصادی و اجتماعی امروز کار ظریفی است. هنر شما به عنوان وزیر و مدیر این است که بتوانید با ظرافت این کار را انجام دهید، که هم آنچه را که «اعم للعدل» و «اشمل للرضا العامة» و

«اوسط الی الحق» است، تأمین شود.» (بیانات در دیدار اعضای هیئت دولت، ۱۷/۰۷/۱۳۸۴)

ه) جایگاه عدالت در تمدن سازی اسلامی از دیدگاه فارابی، امام و مقام معظم رهبری
شاخصه اصلی برای حفظ و تعادل در نظام‌های تمدن اسلامی که بقاء تمدن را تضمین می‌نماید، وجود عدالت در همه خرده نظام‌های آن است. در میان همه شاخصه‌های تمدن، عدالت به صورت زنجیری است که همه خرده نظام‌ها را به هم متصل می‌کند و مانع انفکاک آنها در سطح کلان تمدن می‌باشد، زیرا که جدایی هر کدام موجب آسیب و انحراف و سپس اضمحلال تمدن می‌انجامد. عدالت در اندیشه فارابی، امام و مقام معظم رهبری در همه ابعاد تمدنی وجود دارد و نمی‌توان آن را جدای از آنها فرض نمود. سیستم نظام تمدنی اسلامی به گونه‌ای است که سعادت انسان‌ها را بوسیله بکارگیری و اجرای عدالت تضمین می‌نماید و هدف از کارکرد عدالت و اجرای آن را سعادت و هدایت انسان به سمت توحید و رشد انسانی-اسلامی می‌داند.

قوه معرفتی، احساسی و رفتاری انسان، در تمدن اسلامی متصف به عدل است و عدالت است که برای ایجاد و بقاء تمدن در همه ابعاد آن تحقق پیدا می‌کند و آنچه که همه بشریت از عدالت می‌دانند که مهم‌ترین آنها ظلم ستیزی و ظالم نبودن و عدالت اجتماعی است در تمدن سازی اسلامی قابلیت تحقق دارد که باید از قوه به فعل برسد.

بر اساس علل اربعه جایگاه عدالت در تمدن سازی در دیدگاه‌های فارابی، امام و مقام معظم رهبری در یک خط سیر قرار دارند و عنصر اصلی و مشترک در همه ابعاد تمدن از دیدگاه این متفکران جهان اسلام، عدالت است که در تاروپود فرد و اجتماع حضور دارد.

وجه تمایز تمدن اسلامی با دیگر تمدن‌ها در این است که پشتوانه‌های مادی براساس عدالت توزیع می‌شوند و پیشرفت و تکنولوژی علمی در اختیار همه افراد قرار می‌گیرد. اگر کسانی بخواهند از گسترش علم در تمدن اسلامی مخالفت کنند تا به منافع

نفسانی خود برسند و تکنولوژی را منحصر به خود نمایند، عدالت حاکم بر آنان خواهد شد و از افعال مخالف با اصول عدالت ممانعت خواهد نمود.

ساختارها و نهادها در تمدن‌سازی اگر بر اساس عدالت بنا شده باشند می‌توانند در تمدن اسلامی حضور داشته باشند وگرنه ساختارها و نهادها ظالمانه در جهان کم نیستند که عدالت را با توجه به منافع فردی و گروهی تفسیر می‌نمایند. حال اگر در تمدن‌سازی اسلامی نسبت به یک ساختار احساس بی‌عدالتی بشود، آن ساختار و نهاد غیر قانونی و منحل خواهد شد.

فاعلین تحقق تمدن چه افراد جامعه و چه رهبران و مسولان آن باید متصف به عدالت باشند به گونه‌ای که هر چه مسولیت آنان بیشتر باشد، عدالت در آنان نیز باید قوی‌تر باشد. در سلسله نظام رهبری و سیاسی تمدن اسلامی اولویت براساس عدالت تعیین می‌گردد.

غایت تمدن دینی رساندن انسان‌ها به سعادت و رهایی از شقاوت است که در چاقوب عدالت تحقق پیدا می‌نماید. بحث از آخرالزمان و اجرای عدالت در ابعاد متفاوت جهانی و وعده عدالت‌گستر در ادیان الهی نشان از اهمیت و ضرورت تحقق عدالت در تمدن اسلامی است.

معادلات جهان در پی ایجاد یک حکومت یکپارچه و رسیدن به تمدن واحد با ایجاد دهکده جهانی با کدخدای واحد است که برای جهانی‌سازی با فریب ملت‌ها با واژه استعمار، جنگ و کشتار، استثمار و آوارگی را راه انداختند که جلوه آن هم‌اکنون در تفکر تمدن غربی است؛ در حالی که تمدن توحیدی - اسلامی از زمان رسول خدا ﷺ دارای ایدئولوژی جهانی بوده است. این تفکر در اندیشه مسلمانان به ویژه اندیشمندان تشیع بیشتر بوده، زیرا آنها روی غایت هستی و رسیدن جهان‌عاری از ظلم و ستم مباحث متنوعی را از ائمه معصومین نقل کرده‌اند. دیدگاه فارابی، امام و مقام معظم رهبری دارای

تفکر جهانی جهت اعتلای مسلمانان و نجات بشریت از دست کفر و طواغیت و رساندن آنان به شایستگی‌های انسانی با تحقق عدالت می‌باشند.

عدالت با زوایای متعددی که دارد نیازمند یک حرکت عظیم بشری برای تحقق آن است. مسلمانان به عنوان داعیه‌دار حکومت عادلانه بیشتر گرفتار سیاست‌های غرب‌گرایانه شده‌اند و از اصول مسلم اسلامی خود غافل گشته‌اند، زیرا بعد از چهارده قرن از دین اسلام هنوز مسلمانان در رنج و تعب گرفتار سیاست‌بازی غرب شده‌اند که با ایجاد تفرقه توسط آنان، امت واحده اسلامی به فراموشی سپرده شده است. بنابراین تنها تمدن‌سازی اسلامی در ابعاد سیاسی، اقتصادی و اجتماعی است که برای متنبه کردن مسلمانان نسبت به اصول و شاخصه‌های تمدن اسلامی با محوریت عدالت و عدالت‌خواهی کارایی ویژه خود را در مقام عمل نشان خواهد داد.

جمع بندی

فارابی، امام(ره) و مقام معظم رهبری متفکرانی هستند که در مکتب تشیع دارای یک خط فکر نظام‌مند و منسجم می‌باشند. تعریف عدالت در نگاه ایشان براساس حدوسط بین همه امور می‌باشد که نسبت به موضوعات متفاوت تعریف متفاوت دارد یعنی نمی‌توانیم تعریفی که برای توحید داریم را نسبت به انسان هم داشته باشیم زیرا موضوع متفاوت است. عدالت در تمدن‌سازی به عنوان عنصر اصلی تحقق تمدن دینی می‌باشد که در همه خرده نظام‌های تمدن حضور دارد. حدوث و بقاء تمدن به عدالت بستگی دارد و همه عوامل تمدن‌سازی با عدالت مرتبط هستند. اگر عدالت در همه تاروپود تمدن وجود داشته باشد، سرعت رسیدن فرد و جامعه به هدایت و سعادت نیز بالاتر خواهد رفت.

فهرست منابع

- قرآن کریم.
۱. احمد جالبینوسی و سارا نجف‌پور، مفهوم عدالت در اسلام و غرب، دانش سیاسی، شماره ۵۵، ۱۳۸۶، ص ۱۰۰.
 ۲. بهرام اخوان کاظمی، عدالت در اندیشه های سیاسی اسلام، چاپ دوم، قم، بوستان کتاب، ۱۳۸۰، ص ۲۷.
 ۳. بیانات در دیدار اعضای هیئت دولت، ۱۳۸۴/۰۷/۱۷.
 ۴. حسین مهدی زاده، بینش تمدنی، قم، کتاب فردا، چاپ اول، ۱۳۹۳، ص ۸۱.
 ۵. حسینی دشتی، معارف و معاریف، تهران، موسسه فرهنگی آرایه، چاپ اول، ۱۳۸۵، ج ۴، ص ۲۱۳.
 ۶. راغب اصفهانی، المفردات فی غریب القرآن، چاپ اول، ۱۴۱۲ق، ص ۵۵۱.
 ۷. سید علی اکبر قریشی، قاموس قرآن، ۱۳۷۱، چاپ ششم، ج ۴، ص ۳۰۱.
 ۸. شعیری، محمد بن محمد، جامع الاخبار، نجف، مطبع الحیدریه، ص ۱۱۹.
 ۹. عبدالعلی رضایی، مهندسی تمدن اسلامی، چاپ دوم، قم، کتاب فردا، ۱۳۹۱، ص ۲۱۶.
 ۱۰. علی عبدالله خانی، عدالت و امنیت، فصلنامه علوم سیاسی، سال نهم، شماره سی و سوم، بهار ۸۵، ص ۱۲۶.
 ۱۱. علی کرمی فریدنی، ظهور و سقوط تمدن‌ها از دیدگاه قرآن، چاپ ششم، قم، ولی عصر، ۱۳۹۳، ص ۴۳۶.
 ۱۲. محمدتقی کرمی قهیمی و دیگران، جستارهای نظری در باب تمدن، ۱۳۸۸، ص ۵۹.
 ۱۳. محمدمهدی میرباقری، اندیشه تمدن نوین اسلامی، چاپ دوم، قم، تمدن نوین اسلامی، ۱۳۹۵، ص ۳۵.
 ۱۴. محمدحسین جمشیدی نظریه عدالت از دیدگاه فارابی - امام خمینی - شهید صدر، چاپ اول، تهران، پژوهشکده امام خمینی و انقلاب اسلامی، ۱۳۸۰، همان، ص ۲۹۶.
 ۱۵. ویل دورانت، تاریخ تمدن، احمد آرام، تهران، علمی فرهنگی، ج ۱، ص ۳-۷.
 ۱۶. شیخ طوسی، المسوط فی فقه الامامیه، چاپ سوم، ۱۳۸۷، ص ۲۱۷.

